

# شایعات

نیل سایمون

مترجمان

بهروز محمودی بختیاری

(دانشیار دانشگاه تهران)

مینا رضاپور



۱۳۹۸

## پرده‌ی اول

صحنه: یک خانه‌ی بزرگ به سبک ویکتوریایی است که با سلیقه بازسازی شده است. این خانه در حومه‌ی نیویورک واقع است و حدود چهل دقیقه با شهر فاصله دارد. علی‌رغم قدمت و نمای خارجی پُرزرق و برق خانه، فضای داخلی آن مدرن و تکرنگ است. از شدت تمیزی برق می‌زند و ترکیبی زیبا دارد.

در سمت راست عقب صحنه، یک در ورودی وجود دارد که به رختکنی روباز منتهی می‌شود. در طرف راست در، یک توالت است. یک پله پایین‌تر، اتاق نشیمنی بزرگ و راحت وجود دارد. رنگ غالب، سفید است.

دو نوع مبلمان در اتاق نشیمن وجود دارد. در راست صحنه، یک مبل دونفره و دو صندلی قرار دارد. پشت مبل دونفره به طرف عقب صحنه و نزدیک در دستشویی، یک میز و یک تلفن با سیمی بلند دیده می‌شود. در مرکز صحنه، یک کاناپه بزرگ و یک میز عسلی قرار دارد. دو صندلی در سمت چپ صحنه وجود دارند که مربوط به سرویس کاناپه هستند. روی دیوار سمت چپ صحنه، آینه‌ای با قابی پُرزرق و برق آویخته شده است. روبه‌روی دیوار سمت چپ عقب صحنه، یک بار مجهز وجود دارد و یک سیستم استریو که در کابینت‌هایی زیبا

محصور شده است. در میان این دو قسمت، یک در بسته وجود دارد که به زیرزمین منتهی می‌شود.

از اتاق نشیمن، یک پلکان مارپیچ، به یک پاگرد و دو در که هر کدام متعلق به یک اتاق خواب هستند، منتهی می‌شود. در پاگرد یک نرده وجود دارد. در انتهای سمت چپ صحنه، در پاگرد طبقه دوم، یک راهروی سرپوشیده دیده می‌شود که به یک هال و چند اتاق خواب می‌رسد. در پایین این راهرو، امتداد یک بالکن که می‌تواند به عنوان محوطه‌ی بازی استفاده شود، قرار دارد.

اتاق نشیمن در سمت چپ، دو در دارد که به غذاخوری و سپس به آشپزخانه باز می‌شوند. یک پنجره‌ی بزرگ بالای در اصلی قرار دارد که چشم‌اندازش یک حیاط خلوت مشجر است. یک پنجره‌ی بزرگ در دیوار سمت راست صحنه قرار دارد که مشرف به حیاط و جاده‌ی ماشین‌روی پشت آن است. نور چراغ‌های ماشین‌هایی که نزدیک می‌شوند، ممکن است از این پنجره دیده شود.

وقتی پرده بالا می‌رود: ساعت تقریباً هشت و نیم یک شب دل‌انگیز در ماه می است.

کریس گورمن، زنی جذاب در اواسط سی‌سالگی، با اضطراب قدم می‌زند درحالی‌که مدام به ساعتش نگاه می‌کند و ناخن‌هایش را می‌جوید. یک لباس شب بلند مارک‌دار شیک به تن دارد. اول به تلفن و بعد دوباره به ساعتش نگاه می‌کند. به‌نظر می‌رسد که تصمیمی می‌گیرد و به‌سمت سیگار روی میز عسلی می‌رود. یک سیگار بیرون می‌آورد و سپس آن را دوباره سر جایش می‌گذارد.

کریس

وای خدای من!

ناگهان، در اتاق خواب چارلی در پاگرد طبقه‌ی دوم باز می‌شود و کن گورمن، حدوداً چهل ساله، که لباس رسمی شیکی به‌تن دارد اما برافروخته و هیجان‌زده به‌نظر می‌رسد، بیرون می‌آید و به‌سمت نرده‌ی پاگرد می‌رود. هر دوی آن‌ها به‌سرعت صحبت می‌کنند.

کن

هنوز زنگ نزنه؟

کریس

مگه نباید داد می‌زدم؟

کن

دوباره بهش زنگ بزن.

کریس

دوباره بهش زنگ زدم. دارن دنبالش می‌گردن... حالش چطوره؟

کن

نمی‌دونم. بدجوری خونریزی داره.

کریس

وای، خدای من!

کن

خون همه جای اتاق رو گرفته. نمی‌دونم چرا مردم خونه‌هاشون رو سفید رنگ می‌کنند... آگه تا دو دقیقه دیگه زنگ نزد، به بیمارستان زنگ بزن.

کریس

من می‌خوام یه... یه سیگار بکشم کن.

کن

بعد از هجده‌ماه، لعنت به تو. جلوی خودتو بگیر، نمی‌تونی؟

با عجله برمی‌گردد و در را پشت سرش می‌بندد. کریس دوباره قدم می‌زند.

کریس

نمی‌تونم باور کنم که این اتفاق افتاده. [به‌طرف پاکت سیگار می‌رود. تلفن زنگ می‌زند] وای، خدا! [بلند

می‌گوید] کن تلفن زنگ می‌زنه. [اما او رفته است. کریس به سمت تلفن می‌رود و گوشی را برمی‌دارد] الو؟... دکتر دادلی؟... او، دکتر دادلی، خیلی خوشحالم که شما این. منشی تون گفت که شما تو سالن تئاتر هستین.

در اتاق خواب چارلی باز می‌شود، کن بیرون می‌آید.

کن دکتره؟

کریس [در تلفن] امیدوارم مزاحمتون نشده باشم، اما این یه وضعیت اضطراریه.

کن دکتره؟

کریس [در تلفن] من کریس گورمن هستم. من و همسرم، کن، دوست‌های صمیمی چارلی براک هستیم.

کن دکتره؟

کریس [برمی‌گردد، گوشی را می‌گیرد و سر کن داد می‌زند] آره، دکتره! دکتره!

کن [با عصبانیت] پس چرا نگفتی؟ [به داخل می‌رود و در را می‌بندد]

کریس [در تلفن] دکتر دادلی، متأسفم، ولی اتفاقی افتاده... می‌خواستم به دکتر خودم زنگ بزنم، اما همسرم و کیله و در این شرایط فکر کرد که بهتره با پزشک خود چارلی تماس بگیریم... خب، ما حدوداً ده دقیقه پیش تازه رسیده بودیم این‌جا، خونوی چارلی

و همون‌طور که داشتیم از ماشینمون پیاده می‌شدیم، ناگهان صدای مهیب...

کن ناگهان از اتاق خواب بیرون می‌آید.

کن هیچی نگو!

کریس [به کن] چی؟

کن بهش نگو چه اتفاقی افتاده!

کریس بهش نگم؟

کن فقط چیزی که من می‌گم رو بگو.

کریس چارلی چگونه؟

کن خوبه. فقط یه سوختگیه. در مورد تیراندازی چیزی بهش نگو.

کریس اما اونا دکتر رو بیرون از سالن تئاتر پیدا کردند.

کن بهش بگو چارلی از پله‌ها افتاده پایین و سرش ضربه خورده. حالش خوبه.

کریس اما در مورد خون چی؟

کن گلوله از لاله‌ی گوشش رد شده. چیزی نیست. نمی‌خوام اون بدونه.

کریس اما من تا الان گفتم که ما داشتیم از ماشین پیاده می‌شدیم و ناگهان صدای مهیب... چی؟ ما صدای

کن مهیب چی رو شنیدیم؟

کن [در حالی که از پله‌ها پایین می‌آید] ما صدای مهیب...

کریس [به تلفن] یک لحظه، دکتر.